

صورت و سیرت لباس ایرانی پیش از اسلام با استناد بر آثار هنری و منابع مکتوب*

محبوبه الهی**
شهرام یازوکی***
بیژن عبدالکریمی****
ناهید عبدی*****

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲

چکیده

بررسی پوشاک یکی از روش‌های شناخت فرهنگ جوامع و پیش‌درآمد شناخت ریشه‌های فرهنگی، رفتارهای اجتماعی و نظام‌های دینی، عقیدتی و اقتصادی است. لباس از ابتدای شکل‌گیری تمدن، در اشکال مختلف و در تناسب با نیازهای انسان شکل و فرم گرفته‌است و به شاخصه‌های فرهنگی، زیبایی‌شناختی، باورها، کاربردها، کارکردها، قدرت، سیاست و جایگاه اجتماعی اشاره دارد. پژوهش حاضر با هدف تأیید این فرضیه که لباس ایرانی حامل پیام و روایتگر ارتباط منطقی با مفاهیمی است که از فرهنگ ایرانی نشأت گرفته‌اند، به این پرسش پاسخ خواهد داد که آیا از طریق بررسی نمونه‌آثار مکتوب و تصویری می‌توان به این ارتباط دست یافت؟ اگرچه روش تحلیلی-تاریخی، جوابگوی بخشی از حقیقت موضوع است ولی به‌واسطه درهم‌تنیدگی ماهیت موضوع با اعتقادات، آیین‌ها و فرهنگ ایرانی باید از روش فراتاریخی نیز برای خوانش و تفسیر موضوع بهره برد. شیوه جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش، اسنادی و کتابخانه‌ای است و به جست‌وجوی پیوندهای منطقی موجود در تاریخ و هنر ایران و تفسیر و تحلیل بر مبنای داده‌های موجود در قالب آثار هنری شکل گرفته در بستر تاریخ می‌پردازد. نتایج و شواهد کسب‌شده از این پژوهش به وابستگی نوع پوشش با دین و آیین و دیگر مباحث مرتبط با فرهنگ اشاره داشته و روایتگر این موضوع است که انواع لباس در فرهنگ ایرانی، همواره متناسب با شرایط، نوع بینش و توسعه نظام فکری ایرانی طراحی شده‌اند و با افزایش تجربه زیستی و مدیّت، این دانش پاسخی مناسب‌تر، متنوع‌تر، کاربردی‌تر و دقیق‌تر به تناسبات انسانی داده‌است. ارتباط نوع خاصی از لباس با مفاهیم مرتبط با آن به‌صورت شناسه‌ای هویت‌ساز، ابعاد نمادین و رازهای تاریخی را رمزگشایی کرده و مؤید ارتباط منطقی میان صورت و سیرت لباس ایرانی است.

مجموعه نشریات
پژوهش‌های ایرانی

دوفصلنامه علمی هنرهای صناعی ایران

سال ششم، شماره ۲، پیاپی ۱۱

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۲۱

کلیدواژه‌ها:

لباس، سیرت لباس، پیش از اسلام، آثار هنری، منابع مکتوب.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «صورت و سیرت لباس ایرانی پیش از اسلام با استناد بر آثار هنری و منابع مکتوب» است که به راهنمایی نگارندگان دوم و سوم و مشاوره نگارنده چهارم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال انجام گرفته است.

** دانشجوی دکتری فلسفه هنر، گروه علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران / elahi@shariaty.ac.ir

*** استاد تمام گروه ادیان و عرفان موسسه حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / pazouki@irip.ac.ir

**** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران / b_abdolkarimi@iaiu-tnb.ac.ir

***** استادیار گروه نقد هنر، پژوهشکده هنر، فرهنگستان هنر، تهران، ایران / abdi.nahid@gmail.com

۱. مقدمه

شواهد و استنادات بسیاری بر اهمیت لباس در پوشاندن عیوب اندام و افزایش زیبایی و بیان مفاهیم اشاره دارند. در واقع لباس‌ها و ملزومات مرتبط با لباس به‌عنوان علامت تشخیص و شناسایی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. برای درک عملکرد اجتماعی و فرهنگی پوشاک و نقش آن در هویت‌بخشی به اعضای جامعه، باید لباس‌های جوامع را به‌منزلهٔ مجموعه‌ای از علائم زبانی تجسم‌یافته در نوع، شکل و پوشش، بررسی و تحلیل کنیم. اگر عوامل تأثیرگذار بر هویت را مورد بازمینی و ارزیابی قرار بدهیم، کلیدواژه‌های اثرگذار بر شکل، فرم، رنگ، نقش، و کارکرد لباس را درک خواهیم کرد و از بررسی و تحلیل استنادات و شواهد موجود می‌توان به بازخوانی ارزش‌های نهفته در نظام اندیشه‌ای ایرانیان دست یافت. در همراهی صورت و سیرت لباس ایرانی شاهد شکل‌گیری نشانه‌های هویت‌سازی هستیم که از فرهنگ ایرانی نشأت گرفته‌اند. با توجه به بازهٔ زمانی مورد بررسی و تحلیل در این مقاله که به اولین حضور هویت‌ساز لباس اشاره دارد، می‌توان به درایت ایرانیان در طراحی لباس و استفاده از ارزش‌های رنگ و نقش پی برد. در عین حال، پیوند منطقی و توجه به شاخصه‌های معناگرایانه نیز از نظر ایرانیان دور نمانده‌است. بررسی پیوند لباس و معنا در دین زرتشتی نیز از موارد بسیار مهمی است که به همراهی انسان با لباس به‌عنوان هدایتگر و هشداردهنده در مسیر زندگی اشاره دارد.

۲. روش پژوهش

تحقیق حاضر، بیش‌تر بر بررسی تاریخی متمرکز است ولی مطالعهٔ تاریخی، بیانگر بخشی از ماهیت پدیده‌ها در بستر زمانی است و در ارتباط با پدیده‌هایی که قابلیت تکرار در دوره‌های مختلف را دارند و بر مبانی فکری و اعتقادی متمرکزند، چندان کارگشا نیست. رویکردهای فراتاریخی از بررسی عناصر و نشانه‌ها شکل می‌گیرند که به‌معنای افزودن یا ادغام عناصر مرتبط با ادوار و سبک‌های مختلف تاریخی به یک زمینهٔ خاص است. در بررسی این موضوع، آثار هنری‌ای که نمایشگر انواع لباس هستند و منابع مکتوب از جمله متون تاریخی، شعر و موارد مرتبط دیگر می‌توانند برای فهم بهتر لباس‌های دوره‌های تاریخی مورد مطالعه قرار گیرند. این ارتباطات می‌توانند از دیدگاه‌های مختلف مطالعه شوند، از جمله اندیشه‌های دینی، اخلاقی، و فرهنگی. به‌عنوان مثال ارتباط لباس ایرانی با دین زرتشت به‌عنوان یک میراث فرهنگی و تاریخی، در حوزهٔ فراتاریخی مطالعه می‌شود و نقش مهمی در نمایش هویت و ارزش‌های اجتماعی و دینی زرتشتیان ایفا کرده‌است. پیروان دین زرتشت با فرهنگ و زندگی روزمرهٔ خود ارتباطات فراتاریخی دارند که این مسئله موجب شکل‌گیری نمادها، علائم، و البته لباس‌های خاص شده‌است که نمایانگر ارزش‌ها، باورها و اصول فرهنگی نیز هستند. شیوهٔ جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش، اسنادی و کتابخانه‌ای است و با بررسی منابع مکتوب و تصویری موجود در جست‌وجوی الگوهای شکل‌دهندهٔ ساختار لباس ایرانی در دورهٔ باستان و بیانگر ارتباط شکل ظاهری لباس با مفاهیم و معانی است.

۳. پیشینهٔ پژوهش

در ارتباط با لباس، اگرچه کتاب‌ها و مقالات بسیاری به نگارش درآمده‌اند، ضمن حفظ اهمیت و جایگاه این مطالعات، اغلب پژوهش‌های انجام‌شده بر گردآوری تاریخی و هیبت ظاهری لباس متمرکز هستند. به دلیل ارتباط نزدیک لباس با آیین‌ها و اعتقادات، بررسی منابع مرتبط با لباس در ادیان و با توجه به بازهٔ زمانی مورد مطالعه یعنی دورهٔ باستان، بررسی کتاب‌های بیانگر دیدگاه‌ها و قوانین دین زرتشت از جمله زمینه‌هایی هستند که در یافتن سرمنشأهای پژوهش کارگشا بودند. رئیس‌السادات (۱۳۹۸) در بخشی از مقالهٔ «بررسی مراسم و آداب سوگواری زرتشتیان در ایران باستان» به رنگ لباس در مراسم سوگواری پرداخته‌است. نکتهٔ قابل تأمل این‌که به‌رغم آن‌چه در ادبیات ایرانی در ارتباط با رنگ لباس‌های سوگواری (کبود یا سیاه) آمده، لباس زرتشتیان در همهٔ مراسم آیینی سفید بوده که نشان از ارزش روشنی، پاکی و خلوص در پیروان این آیین دارد.

دیگر منابع مرتبط به شرح زیر می‌باشد:

جلیل ضیاپور (۱۳۴۷-۱۳۴۹) در مجموعهٔ چند جلدی تاریخ پوشاک، سیر تاریخی و تطور پوشاک در ادوار مختلف و در میان اقوام ایرانی را مورد بررسی و کنکاش قرار داده‌است. کتاب پوشاک در ایران زمین (۱۳۸۳) که ترجمهٔ بخش پوشاک دایره‌المعارف ایرانیکا و ترجمه‌ای از پیمان متین می‌باشد، لباس ایرانی را در بستر تاریخی و قومی آن به‌صورت کامل توصیف کرده‌است. محمدرضا چیت‌ساز (۱۳۹۱) در

کتاب تاریخ پوشاک ایرانیان، به انواع لباس در میان صنوف و اقشار مختلف اجتماع تا حمله مغول پرداخته است. مهرآسا غیبی (۱۳۸۵) نیز در کتاب هشت هزار سال تاریخ پوشاک ایرانی، بر مبنای شواهد و تصاویر، به توصیف ساختار ظاهری لباس ایرانی پرداخته است.

گزنفون (۱۳۸۸) در کتاب زندگی کوروش با توصیف فرازهای بالارزشی از زندگی وی، به موضوع لباس اشارات قابل توجهی کرده که نشان از اهمیت لباس در بیان مفاهیم حکمی دارد. بیش‌تر مقالات موجود، بر مبنای وجوه ظاهری لباس و ساختار و قابلیت‌های آن در مواجهه با شرایط مختلف و یا ارزش زیبایی‌شناسانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برای بررسی تاریخی لباس، با توجه به گذشت زمان و عدم دسترسی به شواهد واقعی، باید با رجوع به آثار هنری دوره‌های مختلف و تحلیل آن‌ها به اطلاعاتی دست یافت. در همین راستا، ادوار تاریخی ایران از لحاظ ارزش‌های حاصل از لباس از شروع زمینه‌های فرهنگی و دوره باستان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یحیی ذکاء (۱۳۴۲-۱۳۴۳) در سه مقاله مرتبط با جامه‌های پارسیان در دوره هخامنشیان، به شاکله لباس پارسیان قبل از کوروش و نقصان‌های موجود در لباس به صورت کامل پرداخته است. از ارزش‌های خاص این مقالات اشاره به نوع دوخت و الگوی لباس‌های پارسی و نقصان‌های مرتبط با این لباس‌هاست که با دقت مورد موشکافی قرار گرفته‌اند. ذکاء در ادامه به علل چاره‌جویی کوروش در تغییر لباس پارسیان می‌پردازد و به ارزش‌های موجود در لباس‌های مادی که مورد الگو برداری قرار گرفته‌اند، اشاره دارد. همچنین اشارات جالبی به توجه ایرانیان به زیبایی لباس دارد و به علت‌های اقتباس پارسیان از لباس‌های مادی می‌پردازد.

حاج علی عسگری (۱۴۰۰) در پایان‌نامه «آرایه‌های پوشاک با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناسی و شواهد مادی»، به توجه هخامنشیان به لباس و ایجاد تنوع در لباس پرداخته است. بر اساس شواهد باستان‌شناسی مطرح شده، از عوامل تمایز لباس هخامنشیان با مناطق دیگر در نوع آرایه‌ها و ملزومات لباس بوده است.

باقری داهویی (۱۳۹۹) در پایان‌نامه «نسبت میان پوشاک زنان ایلامی و طبقه‌بندی اجتماعی بر اساس آثار هنری» بیان می‌کند که بانوان عیلامی بر مبنای موقعیت اجتماعی به پنج طبقه اجتماعی ایزدبانوها یا الهه‌ها، نیایشگران، ملکه‌ها، زنان شاغل و خدمه تقسیم می‌شده‌اند و بر همین مبنای انتخاب لباس، و رنگ و دوخت آن باید بر اساس شأن و منزلت اجتماعی و طبقاتی ایشان می‌بوده است. ولی در لابه‌لای مطالب و سطور این پایان‌نامه، هیچ اشاره و شاهد دقیقی بر این ادعا آورده نشده و حتی تصاویری که شاهد آن هستند نه تنها استناد تاریخی ندارند بلکه به اشتباه در متن جای گرفته‌اند. این پایان‌نامه فاقد بنیان علمی و متشکل از مطالب آشفته و به هم ریخته‌ای است که ارتباطی هم با عنوان پژوهش ندارند.

۴. شواهد اولیه مرتبط با لباس در تاریخ ایران

بنابر شواهد تاریخی، و تا قبل از مهاجرت تاریخی آریایی‌ها به ایران، اقوام بومی در مناطق مختلف ایران ساکن بودند. مهم‌ترین این گروه‌ها عیلامی‌ها هستند که در زمان خود با تمدن مترقی بین‌النهرین برابری می‌کردند و حتی در پاره‌ای از مواقع در مباحث فرهنگی و تمدنی، گوی رقابت را هم از ایشان ربوده بودند. تحقیقات و بررسی‌های بسیاری در ارتباط با سرچشمه‌های نساجی و بافت در ایران صورت گرفته، ولی هنوز نتیجه دقیق و قابل استنادی حاصل نشده است، شواهد برجای مانده حاکی از آغاز تمدن با پوشش است. بنابر آنچه از متون ادبی برداشت می‌شود، گمان می‌رود انسان‌ها از پوست حیوانات برای محافظت خویش از سرما و گرما استفاده می‌کرده‌اند. در شاهنامه فردوسی نیز به این مسئله اشاره شده که کیومرث در جایگاه پادشاه سلسله پیشدادیان، پلنگینه می‌پوشیده است (تصویر ۱):

کیومرث شد بر جهان کدخدای	نخستین به کوه اندرون ساخت جای
سر تخت و بختش برآمد ز کوه	پلنگینه پوشید خود با گروه
از او این در آمد همی پرورش	که پوشیدنی نوبد و نو خورش

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۵۱)

هم‌چنین، در داستان «پادشاهی هوشنگ» به صراحت به برگ‌پوشی مردمان اشاره می‌شود و استفاده از پوست حیوانات را به عنوان لباس از ابتکارات هوشنگ می‌شمرد و تهمورث است که رشتن و بافتن و دوختن را آموخت:

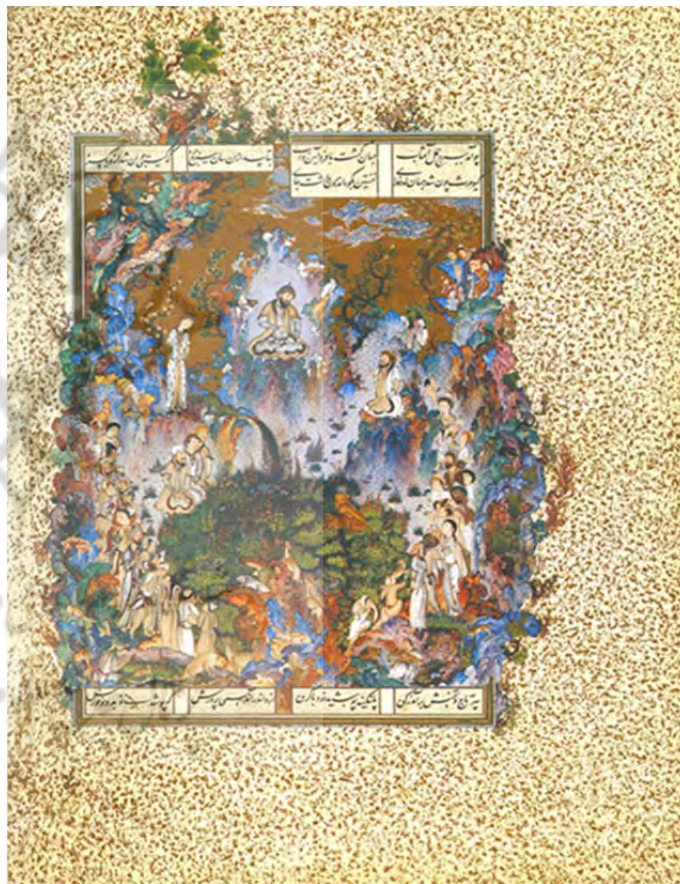
همه کار مردم نبودى به برگ
که پوشیدنی‌شان همه بود برگ

پس از پشت میش و بره، پشم و موی
 به کوشش از آن کرد پوشش به جای
 برید و به رشتن نهادند روی
 بگسترده‌ی بد هم او رهنمای
 (همان: ۵۵-۵۸)

بنابر آنچه فردوسی اشاره کرده، تکامل انواع جامه به دست جمشید صورت می‌گیرد:

ز کنان و ابریشم و موی و قز
 بیاموختشان رستن و تافتن
 چو شد بافته شستن و دوختن
 قصب کرد پرمایه دیبا و خز
 به تار اندرون پود را بافتن
 گرفتند ازو یکسر آموختن
 (همان: ۶۱)

عمر خیام نیز در نوروژنامه به پیدایش بافندگی اشاراتی دارد که پس از کیومرث، هوشنگ بر تخت نشست و مشاغل بافندگی را اشاعه داد و روش تهیه ابریشم از پیله را یافت. تهمورث نیز روش بافت ابریشم و پشم را به مردم آموزش داد (خیام نیشابوری، ۱۳۵۷: ۱۶-۱۷).



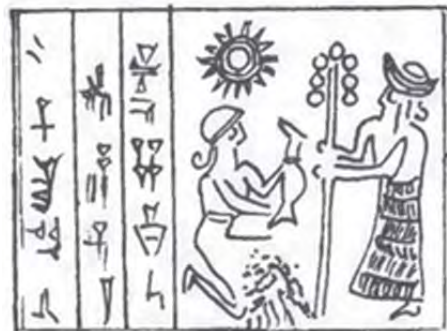
تصویر ۶: پادشاهی کیومرث و بخشی از جزئیات آن (Welch, 1996: 37)

با وجود این که موارد ذکرشده در شاهنامه و نوروژنامه غیرقابل انکار هستند، ولی برای سنجش درستی و یا نادرستی آن‌ها هیچ شاهی موجود نیست. بنابر شواهد و استنادات نقش شده بر مهرهای عیلامی، خانم ملک‌زاده به نمونه‌هایی اشاره دارد که سندهای تاریخی باارزشی هستند. حضور الهه‌ها، قهرمانان و خدایان نیمه‌برهنه با پوشش مناسب، ارزش لباس را در هویت بخشی به اقشار جامعه نشان می‌دهد. بررسی و تحلیل این نقوش نشان‌دهنده دانش بانوان در حوزه‌های مرتبط با سفالگری، ریسندگی و بافندگی و استفاده از ارزش‌های رنگی در هنرهای مختلف است که به احتمال زیاد در رنگرزی پشم هم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. مشاهده خدایان و الهه‌ها با جامه‌های بلند و شرابه‌دار،

یا ریشه‌دار یا چین‌دار طبقه طبقه که به نظر می‌رسد از پوست تهیه شده‌اند، نه تنها از مهارت ایشان در مدل‌سازی سخن می‌گوید، بلکه روایتگر ارزش نشانه‌شناختی لباس در نمایش طبقات اجتماعی عیلامی است (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۵) (تصاویر ۲ و ۳).

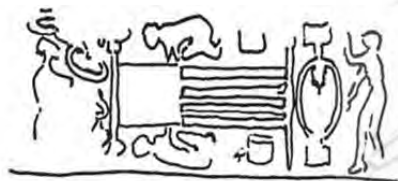


تصویر ۳: مَهر مکشوف از شوش، اواخر هزاره سوم، اوایل هزاره دوم ق. م (همان: ۸۳)

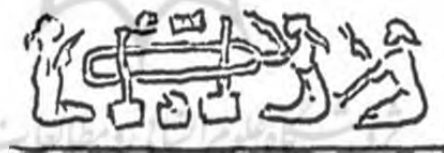


تصویر ۲: مَهر مکشوف از چغازنبیل اواسط هزاره دوم ق. م (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۸۳)

یکی دیگر از دقیق‌ترین و معتبرترین اسناد باقی‌مانده از دوره‌های مختلف ایران به ابزار بافت پارچه پشمی مربوط می‌شود که از حوالی بهشهر به‌دست آمده و حکایت از رواج هنر ریسندگی در شش هزار سال پیش دارد (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۲۵) از نزدیکی کاشان نیز دسته‌چاقویی از حدود چهار هزار سال پیش و با جنس استخوان موجود است که روی آن انسانی ملبس به لُنگ پارچه‌ای حکاکی شده‌است (تصویر ۴). این سند روایتگر شکل جدیدی از لباس در فلات ایران است که با لباس‌هایی که از پوست حیوانات تهیه می‌شدند، تفاوت دارد. بررسی مَهرهای عیلامی نیز نشان‌دهنده توانمندی بانوان در بافت پارچه است. در این مهرها بانوان در حال بافتن و چله‌کشی تصویر شده‌اند (تصاویر ۵ و ۶) (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۳۷).



تصویر ۶: پارچه‌بافی شوش، اواسط هزاره چهارم ق. م (همان: ۳۶)



تصویر ۵: ریسندگی شوش، اواسط هزاره چهارم ق. م (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۳۶)



تصویر ۴: دسته‌چاقوی حکاکی شده با نقش انسان (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۲۵)

از دیگر شواهد تاریخی مهم، نقش برجسته‌ای در سرپل ذهاب، مربوط به هزاره سوم ق. م است که شاه در برابر ایزدبانو ایشتار (ستاره‌ای که او را در مقابل دشمنان به پیروزی رسانده)، ایستاده و پای خود را بر بدن دشمن مغلوب نهاده‌است. این نقش برجسته به پیروزی پادشاه و خواری و ذلت دشمنان اشاره دارد، و نکته بااهمیت آن، پوشیدگی پادشاه و الهه و برهنگی اسرای ایشان است (تصویر ۷). به نظر می‌رسد که پوشیدن لباس در فرهنگ ایرانی نوعی ارزش و مزیت مهم محسوب می‌شده و تمام اقشار فرودست از جمله زندانیان بدون پوشش تصویر می‌شده‌اند و احتمالاً این برهنگی به‌نوعی برای ایشان نشانهٔ حقارت بوده‌است (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۲۷)

از دیگر نمونه‌های شاخص در ایران پیش از دوره باستان، لباس ملکه ناپیراسو، ملکهٔ عیلام است (تصویر ۸). لباسی درنهایت سادگی که با نوارهای بسیار زیبایی مزین شده‌است. نواری پهن با شرابه‌هایی بلند که احتمال می‌رود نوعی زردوزی باشد، تا لبهٔ دامن ادامه یافته و نوار دیگری در لبهٔ پایینی لباس قابل مشاهده است (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۸۴). در نقش برجسته دیگری مربوط به عیلام و بازهٔ زمانی هزارهٔ اول ق. م، در فضایی آیینی تصویر بانویی در حال نخ‌ریسی نشان داده شده که لباس او نیز ساده بوده ولی با تزئینات ظریفی همراه است. سادگی

لباس، پارچه تزئین شده و زینت‌های پایین لباس از رتبه بالای این بانو حکایت دارند (تصویر ۹). در نهایت برمبنای اسناد ذکر شده می‌توان پیدایش نساجی و دوزندگی در ایران را در بازه زمانی ۵ تا ۶ هزار سال ق. م تخمین زد و این مسئله نمایشگر وجود پارچه به جز پوست حیوانات می‌باشد (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۲۷، ۳۰).



تصویر ۹: بانوی عیلامی در حال نخ‌ریسی، هزاره اول ق. م (فریه، ۱۳۷۴: ۱۹)



تصویر ۸: مجسمه ملکه ناپراسو، دوره عیلامی، تندیس برنزی مکشوف از شوش (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱۵۱)



تصویر ۷: نقش برجسته سر پل ذهاب، پادشاه انوبانی نی و الهه نی‌نی (ایشتار)، هزاره سوم ق. م (URL1)

به دلیل فقدان اسناد صحیح و عدم توجه به موضوع لباس در فرهنگ ایرانی، نمی‌توان تصویر دقیق و درستی از لباس را در میان طبقات و گروه‌های مختلف توصیف کرد و آنچه به‌عنوان سند در اختیار ما قرار دارد، بیش‌تر مربوط به لباس‌های طبقات بالای جامعه است که به احتمال زیاد تفاوت‌های بسیاری با لباس مردم عادی داشته‌اند (تصاویر ۱۰ تا ۱۲). احتمال دارد که شکل لباس ایشان به طرح و مدل لباس‌های اشراف نزدیک بوده باشد، ولی به هیچ‌عنوان مشابه پارچه‌های گران‌قیمت، زیورها و ملزومات آن‌ها نبوده‌است. این مسئله یعنی الگوپردازی از لباس و حتی رفتار ثروتمندان که ظاهری زیبا و آراسته داشته‌اند، به‌صورت تقلیدی کم‌رنگ در تمامی ادوار تاریخی رخ می‌داده است، ولی با وجود این اطلاعات کسب‌شده نسبی، با قطعیت نمی‌توان به اظهارنظر درباره آن پرداخت.

در دوره مادها، لباس بسیار ساده و تقریباً متناسب با شکل و حالت بدن آماده می‌شد. لباس‌ها غالباً بدون زینت و بلند بودند، یقه لباس‌ها بسیار ساده بوده و تا بالای گردن را می‌پوشاند. شلوار ایشان نیز به‌صورتی ساده و از بالا به سمت پایین کم‌کم حالت جمع‌شده‌ای پیدا می‌کرد. بر روی لباس‌ها هم نوع خاصی از یک بالاپوش پوشیده می‌شد که به‌صورت سرتاسری تمام اندام را می‌پوشاند (تصویر ۱۲) (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱).

بشناسان
پاره‌های ایرا

صورت و سیرت لباس ایرانی پیش از اسلام با اسناد بر آثار هنری و منابع مکتوب، محبوبه الهی و همکاران، ۲۱-۴۰



تصویر ۱۲: بالاپوش مادی (همان: ۴۵)



تصویر ۱۱: ردای مادی (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۴۴)



تصویر ۱۰: اشراف‌زاده مادی (سمت راست) (فریه، ۱۳۷۴: ۳۹)

در کتاب زندگی کوروش به اولین مواجهه کوروش با پدر بزرگش اشاره شده است. شگفتی کوروش به واسطه نوع آرایش، روپوش و ردای ارغوانی و زیورهای پادشاه مادی بود که در مقایسه با جامه‌های بی پیرایه پارسی بسیار تجملاتی محسوب می‌شدند (گزنفون، ۱۳۸۸: ۴۵). مهم‌ترین نکته در ارتباط با پوشاک مادی‌ها به سرپوش ایشان مربوط می‌شود که به نوعی نشان از مقام، رتبه و جایگاه ایشان داشته و حتی در مراسم رسمی و یا خاص آیینی نیز از انواع به‌خصوصی از کلاه استفاده می‌کرده‌اند. استفاده از یک نشانه هویتی، نشان‌دهنده درک درست و کاربری مناسب از معنای لباس در فرهنگ ایرانی است. نشانه‌های هویت‌ساز از همان ابتدا در فرهنگ ایرانی مورد توجه بوده و نمونه‌ها و شواهد بسیاری در این ارتباط وجود دارند که می‌توان موارد زیر را برشمرد:

کلاه شخصیت‌های عالی‌رتبه مادی (شاهزادگان و حکما): کلاه نمادی بی‌لبه‌ای با زبانه باریکی در پشت (تباره) به صورت آویزان بر روی شانه‌ها (تصویر ۱۳) (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۳۷).

کلاه اشخاص عالی‌مقام مادی: کلاهی یک‌تکه و بلند در قسمت پشت تا روی شانه‌ها به صورتی که روی سر و گوش‌ها را می‌پوشاند و در قسمت جلو به زیر چانه بسته می‌شد (تصویر ۱۴) (همان: ۳۸).

کلاه ساکنان سغدیان (سمرقند امروزی): کلاهی یک‌تکه و بلند تا روی پیشانی و گردن و دارای دو بند باریک در قسمت جلو برای بستن کلاه (تصویر ۱۵) (همان: ۳۹).

کلاه مخصوص مراسم: کلاه نمادی بی‌لبه و دارای زبانه با دو قطعه جانبی که یا روی گوش‌ها کشیده می‌شد و در قسمت جلو با دو بند باریک گره می‌خورد و یا در قسمت پشت سر توسط دو بند گره می‌خورد (تصویر ۱۶).

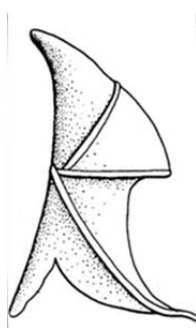
کلاه با کارکرد محافظتی: این کلاه در قسمت بالا نوک تیزی داشت و دارای حفاظ ضد باد بود (تصویر ۱۷) (همان: ۴۰).



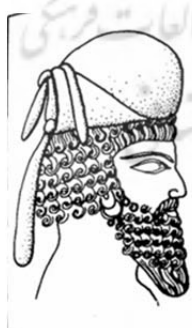
تصویر ۱۴: کلاه ویژه اشخاص عالی‌مقام مادی (همان: ۳۹)



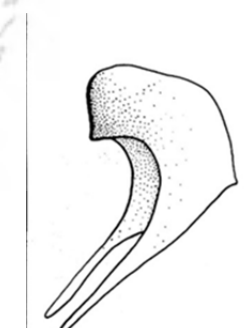
تصویر ۱۳: کلاه شاهزادگان و حکمای مادی (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۳۷)



تصویر ۱۷: کلاه بلند مادی (همان: ۴۰)



تصویر ۱۶: کلاه مراسم و آیین‌ها (همان: ۳۸)



تصویر ۱۵: کلاه سغدی (همان: ۴۰)

آنچه از بررسی آثار مشخص می‌شود این است که پارسیان از خرد و کلان و زن و مرد به زیبایی و برآزندگی لباس خویش اهمیت می‌دادند و اعتقاد داشتند که پوشاک به‌جز پوشاندن تن و محافظت آن از گزند سرما و گرما، آدمی را زیباتر و باوقارتر می‌نمایاند و بر شخصیت و احترام پوشنده می‌افزاید (ذکاء، ۱۳۴۳: ۱۱). در عین حال، رنگ لباس پارسیان با جایگاه، رتبه، مقام و موقعیت و رتبه اجتماعی ایشان

مطابقت داشت. در رسوم باستانی ایرانیان، سه طبقه اجتماعی از طریق رنگ لباس متمایز می‌شدند: جنگجویان با لباس قرمز، موبدان با لباس سفید و روستاییان با لباس آبی (شهبازی، ۱۳۸۳: ۴۵).

دیدگاه و فلسفه پارسیان در ارتباط با لباس علاوه بر توجه به ابعاد کاربردی، بر ویژگی‌های زیبایی‌شناختی لباس هم تأکید داشت و لباس با برازندگی و وقارش تصویری از شخصیت فرد بود. در همین راستا، هخامنشیان لباس‌هایی انعطاف‌پذیر، فراخ و خوش‌دوخت می‌پوشیدند که در واقع از لباس مادی الهام گرفته شده بود و ترکیبی بسیار زیبا از برازندگی و راحتی را به نمایش می‌گذاشت. هرودوت نیز به این مسئله اشاره دارد که پارسیان در ارتباط با پذیرش آداب و رسوم و هنر بیگانگان تعصب زیادی نداشتند و به همین جهت به راحتی لباس‌های مادی را برای پوشش برگزیدند (هرودوت، ۱۳۸۴: ۱۰۳). پیچیدگی الگوی جامه هخامنشی که «کندیز» نامیده می‌شد، زیبایی و ضرورت را درهم ادغام می‌کرد و به تلاش و اهتمام ایشان در نمایش زیبایی در لباس اشاره دارد (تصاویر ۱۸ و ۱۹).



تصویر ۱۹: پوشاک پارسی با چین‌های حلقوی (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۱۸۸)



تصویر ۱۸: نجبا و بلندپایگان پارسی (کخ، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

ویل دورانت، پارسیان را در زمره زیباترین ملت‌های خاور نزدیک در دوران باستان برشمرده و اشاره می‌کند که در اندام و هیبت پارسیان آثار نجابت مشخص بود و غالباً لباس‌هایی مشابه مادیان بر تن می‌کردند و به‌جز دو دست، بازگذاشتن بقیه قسمت‌های اندام را خلاف ادب می‌دانستند و به همین دلیل سرتاپای اندام ایشان با انواع پوشش‌های مختلف طبق نیاز و یا کارکردهای ویژه‌ای که از لباس توقع داشتند پوشانده می‌شد و تنها اختلاف میان لباس زنان با مردان در طراحی شکافی بود که در گریبان لباس بانوان تعبیه شده بود (دورانت، ۱۳۷۲، ج. ۱: ۴۱۳).

بدن برهنه و برهنگی در دیدگاه ایرانیان کراهت‌آور و شرم‌آور بود (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۵۷). پارسیان هم‌چون دیگر مردمان آن روزگار، جامه‌های بلند و فراخ را می‌پسندیدند. هم زنان و هم مردان از دیده‌شدن پوست و بدنشان شرم داشتند و برخلاف یونانیان، نمایش تن و بدن برهنه را کاری زشت و ناروا می‌دانستند. تمام سعی و تلاش ایشان آن بود که جامه ایشان چنان فراخ و بلند و پرچین باشد تا علاوه بر پوشاندن بدن، برجستگی‌های طبیعی اندام نیز در این جامه‌ها نمایان نباشد (انجمن بین‌المللی زنان، ۱۳۵۲: ۲).

محمدجواد مشکور به نقل از استرابون آورده است که اگر قسمتی از بدن ایرانیان از لباس خارج بود، آن را بی‌شرمی می‌دانستند و همواره تمایل به پوشیدن لباس‌هایی داشتند که سراپای ایشان را بیوشاند. بیش‌تر مردم قبایی می‌پوشیدند که دامنش تا نصف ساق یا فرامی‌گرفت و پارچه‌ای از کتفان به دور سر می‌پیچیدند (مشکور، ۱۳۷۸: ۴۹-۴۸). لباس پرچین و بلند هخامنشی که از لباس مادی‌ها اقتباس شده بود ازجمله تدابیر کوروش بوده و در راستای توسعه و اتحاد امپراتوری هخامنشی طراحی شده بود (تصاویر ۱۶ و ۱۷). از دیدگاه کوروش، لباس مادی عیوب اندام را می‌پوشاند و مرد را زیبا و برازنده جلوه می‌داد (گزننون، ۱۳۹۲: ۲۳۴). در عین حال، کوروش در راستای دستیابی به آرمان‌های شاهنشاهی هخامنشی، به سوارکاران ماهر و متبحری نیاز داشت و از آنجایی که لازمه سوارکاری، بر تن داشتن جامه‌ای مناسب

بود، به فکر تغییراتی در نوع پوشاک پارسیان افتاد که شامل یک جامهٔ چین‌دار بی‌آستین و کلاهی نمدی و ترک‌دار بود. از آن‌جایی که قبای بلند ایشان مانع سوارکاری بود و از چالاک‌های ایشان می‌کاست، جامهٔ مادی جایگزین جامهٔ پارسی شد (ذکاء، ۱۳۴۲: ۱۱-۱۲). دورهٔ هخامنشی یکی از دوره‌های تاریخی محسوب می‌شود که هم به صورت ظاهری و موارد مرتبط با زیبایی لباس توجه می‌شده و هم ارزش‌های معنوی و کارکردهای لباس موردتوجه بوده‌اند.

یکی از نصایحی که پدر کوروش به او دارد در ارتباط با رسوایی افرادی است که جامه به فریب می‌پوشند و این مطلب در کتاب زندگی‌نامه کوروش بزرگ با این مضمون ذکر شده است:

اگر شما، با آنکه کشاورز خوبی نیستید، آرزو داشته باشید که مردم شما را در جایگاه یک کشاورز خوبی بشناسند یا یک و یا هر چیز دیگری که شما در آن پیشک خوب، نوازندهٔ فلوت، و یا هر چیز دیگری که شما در آن کاردان نباشید، تنها ببینیدشید که چه اندازه ترفند بایستی که شما سرهم بیاورید تا وانمودسازی‌های (ظاهرسازی‌های) شما بتوانند کارگر اُفتند (تأثیر بگذارند)؟ هتا اگر شما، برای اینکه نام‌آور شوید، ناگزیر از واداشتن (مقتاعدکردن) برخی از مردم در ستایش از خودتان باشید؛ و یا هتا اگر که شما ناگزیر از فراهم‌آوردن جامه‌های فرمندی (شیکی) برای هرکدام از پیشه‌های انگاری (فرضی) خودتان باشید، به‌زودی مردم پی خواهند بُرد که شما نیرنگ‌بازی می‌کنید، و در زمانی کوتاه پس از آن، هنگامی که شما در حال انجام نمایش هنرها و زبردستی‌های خودتان هستید، آن‌ها شما را لو خواهند داد و در جایگاه یک آدم دغَلکار، گناهکار خواهند شناخت و خواهند ایراخت (محکوم خواهند گرد) (سنفون، بی‌تا: ۱۵۷).

این سند به عملکرد و اعتبار لباس اشاره کرده و از عاقبت افرادی که از لباس بهره‌برداری می‌کنند و به‌نوعی لباس برای ایشان حکم ابزاری برای تظاهر است نیز پرده‌برداری می‌کند. کوروش همواره در سفارش‌هایش به نیروهای زیردست خویش، به ارزش‌های انسانی که فراتر از نوع پوشش است اشاره می‌کرد: «با به تن کردن این جوشن و در دست داشتن جنگ ابزار چگونه هرکسی از ما می‌تواند بر دیگری برتری به دست آورد، به‌جز از راه دلاوریش» (گزنفون، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

کوروش اعتقاد داشت که اگر نقطه‌ضعف و نازیبایی در اندام و چهرهٔ کسی باشد، جامه به‌خوبی می‌تواند به پوشاندن این کاستی کمک کند و پوشندهٔ جامه را بسیار بالابند و خوش‌چهره جلوه دهد. به همین دلیل، جامهٔ مادی را به‌دلیل داشتن این شاخصه‌ها برای پوشش خود و زیردستانش برگزید. او معتقد بود که رنگ و روی آدمی باید بهتر از نمای خدادادی او باشد (سنفون، بی‌تا: ۵۷۹). به این معنا که صورت خدادادی انسان برای حضور اجتماعی او کفایت نمی‌کند و لذا باید تمهیداتی اندیشیده شود تا مورد تأیید قوانین حاکم بر جامعه باشد و یکی از مهم‌ترین موارد در این ارتباط، پوشش و لباس است چون نازیبایی‌های اندام آدمی را می‌پوشاند. نکتهٔ دیگر به زیبایی‌دوستی انسان اشاره دارد که مسلماً انسان همواره در تدارک آن است. لباس، ملزومات وابسته به آن و حتی انواع و اقسام مواد و وسایل زیباسازی به همین موضوع اشاره دارند.

فلسفهٔ پوشاک پارسی نه‌تنها ویژگی کاربردی بودن را شامل می‌شد، بلکه شامل نقش زیباشناختی نیز می‌شده است. در دوران باستان، پوشاک، نمایشگر شخصیت و شکوه صاحب آن بوده است. هم‌چنین پنداشته می‌شود که رنگ ارغوانی، دارای ارزشی ویژه بوده و در پوشاک سلطنتی یا سطح بالا، به کار برده می‌شده است. شاهان از طیفی از این رنگ، در پوشاک خود بهره می‌بردند، در حالی که طلا نیز به عنوان زینت، در آن به کار می‌رفت.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنان ایران‌زمین از زمان مادها که نخستین ساکنان این دیار بودند یعنی قبل از بعثت زرتشت و بعد از آن، با پوششی عقیقانه در اجتماع حضور می‌یافتند (تصاویر ۲۰-۲۳). در ارتباط با استنادات مرتبط با جایگاه فرهنگی پوشش در میان زنان نجیب ایران‌زمین، می‌توان به امتناع ملکه «وشی» از حضور بدون پوشش در مهمانی فراهم‌آمده توسط خشایارشا اشاره کرد که به خاطر این سریچی، عنوان «ملکهٔ ایران» را از دست داد. این سنت در دوره‌های اشکانی و ساسانی هم تداوم داشته است. تجلیات پوشش در میان زنان ایران چنان چشم‌گیر است که برخی اندیشمندان، ایران را منبع اصلی ترویج حجاب در جهان معرفی کرده‌اند.



تصویر ۲۱: بانویی در لباس هخامنشی ایرانی (همان: ۲۸۰)



تصویر ۲۰: مُهر، یکی از زنان مشخص هخامنشی (کخ، ۱۳۸۵: ۲۸۰)



تصویر ۲۳: بانوی بلندمرتبه هخامنشی در مراسم مذهبی (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۳۴۸؛ کخ، ۱۳۸۵: ۲۷۴)



تصویر ۲۲: بانوان بلندمرتبه و همراهان، زین فرش مکشوف از پازیریک (شهبازی، ۱۳۸۳: ۶۳)

تحولات سیاسی و فرهنگی عصر سلوکی تغییرات بنیادینی در پوشش ایرانیان به وجود نیاورد بلکه سبب گسترش سبک‌های پوشش ایرانی شد و سبکی که از این مواجهه فرهنگی شکل گرفت بر پوشاک یونانیان هم تأثیر گذاشت (بهرامی، ۱۳۸۵: ۳۰-۳۱). لباس‌های پارتی با توجه به دیدگاه ملی‌گرایانه ایشان و بازگشت به تمدن و هنر ناب ایرانی با لباس‌های سلوکی تفاوت داشتند. برخی از پادشاهان پارتی با وجود علاقه زیاد به فرهنگ و تمدن یونانی، به بازگشت به فرهنگ ملی خویش اهمیت بیش‌تری می‌دادند. در تندیس‌های باقی‌مانده اشکانی، لباس‌ها به ابهت و شکوه و وقار ایرانی اشاره دارند (تصاویر ۲۴-۲۶).

در مقایسه با دوره‌های قبل، زنان در دوره پارتی، توجه بیش‌تری به لباس خویش داشتند و به‌طور کامل از الگوهای پیشین پیروی نمی‌کردند، بلکه لباس‌های ایشان ترکیبی از لباس پارسی، هخامنشی و یونانی بود. یکی از نکات مهم درباره ایشان، توجه به زیبایی و پیراستگی و استفاده از پیراهن‌های دراپ‌دار و بلندی است که معمولاً یک چادر هم روی کل اندام ایشان را می‌پوشاند (تصاویر ۲۷-۲۹). تمایز نسبتاً آشکاری بین لباس مردان و زنان این دوره قابل مشاهده است (غیبی، ۱۳۸۵: ۱۸۹). کلمه «چادر» که ریشه در زبان سانسکریت دارد، سرپوشی بوده که ایرانیان از دیرباز از آن استفاده می‌کردند و قبل از اسلام هم شواهدی بر این مینا موجود است (پوربهمن، ۱۳۹۰: ۱۵۰). دوره ساسانی به‌گونه‌ای تداوم هنر دوره پارتی است و لباس‌های دوره ساسانی تا حدودی از فرم‌های دوره پارتی پیروی می‌کنند. اگرچه پوشش گشاد هخامنشی در دوره ساسانی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت، با توجه به استنادها و نقش‌برجسته‌های باقی‌مانده، نوع لباس نیز گاهی در تداوم الگوهای پیش از ساسانی و ادامه همان بالاپوش یا کندیز هخامنشی بود. به نظر می‌رسد که این نوع پوشش مبتنی بر سنت دینی بوده چون این گونه از پوشش بر تن شخصیت‌های مینوی موجود در نگاره‌ها مشاهده می‌شود (لوکونین، ۱۳۵۰: ۳۰۷) و حتی نشان‌های روی کلاه ایشان نیز واجد جنبه‌های دینی و یا سیاسی آن‌ها بوده است (بهرامی، ۱۳۸۵: ۳۲).



تصویر ۲۶: اوتهاال پادشاه اشکانی، سدهٔ دوم میلادی (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۸۹)



تصویر ۲۵: جزئیات جامه بر پیکر شاهانه (فربه، ۱۳۷۴: ۵۶)



تصویر ۲۴: سناتروک، پادشاه اشکانی (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۹۴)



تصویر ۲۹: دختر سناتروک شاهزاده و سفیری، سدهٔ دوم میلادی (همان: ۹۳)



تصویر ۲۸: نیم‌تنهٔ آراستهٔ بانوی اشکانی، سده‌های دوم و چهارم میلادی (همان: ۸۲)



تصویر ۲۷: تصویری از اوایل در تن‌پوش آراستهٔ اشکانی (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۹۵)

ایشان خود را نمایندهٔ اهورامزدا می‌دانستند و ماهیتی ربانی برای مقام پادشاهی قائل بودند. دارندهٔ این مقام و منزلت، دارندهٔ فره ایزدی شمرده می‌شد و برای آن نمادها و نشانه‌های بسیاری قائل بودند و آن را ترویج و اشاعه می‌دادند. سیمرغ یکی از نمادهای مهم در دورهٔ ساسانی بود که فقط بر پوشش پادشاهان مشاهده می‌شد و در این جایگاه از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود (تصاویر ۳۰ و ۳۱). براساس مفاهیم نشأت‌گرفته از اوستا، مخلوقات و موجودات دیگری نیز این وابستگی را به مفاهیم اهورایی داشتند و به همراه حلقه‌ها و نوارهای موج بر جامه، تاج و کلاه پادشاه تجسم می‌یافتند (فربه، ۱۳۷۴: ۱۵۳).



تصویر ۳۱: نقش سیمرغ در لباس پادشاه، بخشی از اثر پیشین (گلاک و گلاک، ۱۳۵۶: ۲۱۷)



تصویر ۳۰: پادشاه ساسانی در صحنهٔ شکار طاق بستان (فربه، ۱۳۷۴: ۷۸)

۵. شاکله ظاهری و معنای لباس در دین زرتشت

زرتشت با توجه به شناخت خویش از نظام خلقت، اساس نظام فکری خود را بر بنیاد خیر و شر قرار داد و از مشخصات اصلی و متمایز دین زرتشت، اعتقاد به یک تثویت جهانی است، به این معنا که همواره خدایی نیک و شیطانی بدسیرت با یکدیگر در حال مبارزه و نبردند. این دو قدرت از ابتدای پیدایش جهان وجود داشته و تا پایان جهان نیز به کار محدودکردن یکدیگر مشغولند (هیوم، ۱۳۸۶: ۳۲۲).

بالاترین فضیلت در دیانت زرتشتی، طهارت و پاکیزگی است و پیروان این دین معتقدند که قواعد مرتبط با طهارت و پاکیزگی در برنامه‌های دینی زرتشت از کامل‌ترین و قدیمی‌ترین قواعد دینی در راستای بهداشت و محافظت از سلامت است، و عبارتی که به بهترین وجه این اصول اخلاقی را نشان می‌دهد «پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک» است که این اصول اخلاقی نیز بر پایه دین استوار است (همان: ۳۲۸).

نکته قابل تأمل این‌که در زمان بعثت زرتشت، که مقارن با دوره مادها بود، مردم دارای لباس‌هایی متناسب و زیبا، و حتی زنان دارای پوشش کاملی بودند که در مبحث تاریخی به آن‌ها اشاره شد. سندی تاریخی به حفظ حجاب میان زنان نجیب اشاره می‌کند: امتناع ملکه «وشی» همسر خشایارشا، که از دستور او به منظور حضور در مجلس بزم و به رخ کشیدن زیبایی خویش ممانعت کرد و به همین جهت عنوان ملکه ایران را از دست داد. به این ماجرا در عهد عتیق نیز اشاره شده است: «امر فرمود "وشی" ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند تا زیبایی او را به خلائق و سروران نشان دهد، زیرا که نیکومنظر بود، اما وشی نخواست» (عهد عتیق، کتاب استر، باب ۱: آیه ۱۰).

با توجه به شرایط و نوع پوشش آن زمان، هیچ قاعده و یا کیفیت و شرایط خاصی برای پوشش عمومی مطرح نشده و هیچ استناد فقهی‌ای که رسماً به احکام مرتبط با پوشش اشاره کرده باشد، موجود نیست. به نظر می‌رسد که در جامعه آن روز، کمبودی در این زمینه وجود نداشت و فقط تأکید بر پاک‌ی و پاکیزگی بوده است. البته به پوشیدن لباس‌های مخصوص در مراسم مذهبی و یا پوشاندن سر در هنگام انجام مراسم عبادی و یا نیایش توصیه شده و توصیه‌هایی کلی در ارتباط با پوشش زنان به این مضمون در خرده اوستا وجود دارد: «نامی زت واجیم، همگی سر وپوشیم و همگی نماز و کریم بدادار هورمزد» (پورداوود، ۱۳۱۰، یشت‌ها، آفرینگان دهمان: بند ۱).

در ارتباط با ویژگی‌های جامعه‌ها در دینکرد نیز اشاراتی به این مضمون شده است:

جامه‌هایی که واجب هستند آن‌هایی هستند که (مطابق آیین دین) پوشیده می‌شوند و این‌ها هستند، شبی (=پیراهن) که (تنها) یک لای آن با بدن تماس دارد و کستی که بالای همین شبی بسته شود. در صورت امکان برهنه نبودن و گشاد (=بدون کستی و شبی) نرفتن و شرمگاه را نهفتن و سرما و گرما را (از تن) بازداشتن و غیره. پیرایه را آن‌چنان که مطابق آیین است می‌توان در موقع کار و پیشه: برداشت یا داشت. تن را بی‌دلیل زخم نکردن (=مجروح نکردن) و با (پوشیدن) جامه غیرمعمول خود را ناشناخته نکردن. به آن (=تن) با کار و دیگر چیزها چندان آسیب نرساندن. (آن را) پاک و چابک نگاه دارند و به کارهای خوب وادارند (فرخزادان، ۱۳۸۶: ۵۶، ۵۸).

تنها پوشش‌هایی که تقریباً در تمامی منابع و متون دین زرتشتی به آن‌ها توصیه شده، «سدره و کُشتی» هستند:

(۱) سدره

این پیراهن گشاد آستین کوتاه که تا زانو می‌رسد بدون یقه است، و در قسمت وسط جلو چاک‌ی دارد (تصویر ۳۲) که در انتهای چاک کیسه کوچکی به نام کرفه دوخته می‌شود (مشکور، ۱۳۷۷: ۱۰۸). به عقیده زرتشتیان مؤمن، این کیسه گنجینه گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک است و پوشنده آن باید بکوشد که وجودش را با این سه صفت بیاراید (پورداوود، ۱۳۱۰: ۶۲). سدره باید در تماس با بدن باشد و روی لباس‌های دیگر پوشیده نشود و قد آن نیز به اندازه‌ای باشد که در هنگام کار و فعالیت ایجاد مزاحمت نکند (همان: ۶۵). رنگ سفید سدره اشاره به سیبیدی و بی‌آلایشی روح و قلب زرتشتی دارد که از هرگونه صفات رذیله و ناپسند دور است. پوشیدن سدره و بستن کُشتی، نشانه خدایپرستی زرتشتیان محسوب می‌شود و پوشیدن آن بر هر زرتشتی که به سن بلوغ می‌رسد، واجب است (آذرگشسب، ۱۳۷۲: ۱۶۱).

(۲) کُشتی

کُشتی یا کُستیک کلمه‌ای پهلوی به معنی طرف و کنار است. معمولاً، این کلمه را کُشتی می‌گویند که در زبان فارسی هم باقی مانده است. «کُشتی» (Koshti) که در اوستا، تحت عنوان «اَیویانگَهَن» (Aoiyang Han) به آن اشاره شده، هم به معنی مطلق کمر بند است، و هم

به معنی بند مخصوصی که کُستی یا کُستی باشد، همان که در فارسی به معنی کمر بند بوده و با این کلمه اوستایی یکی است (پورداوود، ۱۳۰۸، ج. ۱: ۳۴۷).

بستن کُستی، به معنای بندگی اهورامزداست و زرتشتیان موظفند که آن را همواره و در هر حال بر کمر داشته باشند. روایات و کتاب‌های دینی مزدیسنا این رسم و به‌ویژه کُستی‌بستن را از زرتشت هم کهن‌تر دانسته و آن را به جمشید پیشدادی نسبت می‌دهند و معتقدند که آیین کُستی‌بستن توسط جمشید مرسوم شده و بنابر این دیدگاه، پیش از ظهور زرتشت هم در بین آریاییان رسم بر این بوده که در سن پانزده‌سالگی که نشانه آغاز جوانی است کُستی به کمر می‌بستند. در هنگام بستن کُستی، چهار گره بر آن می‌زنند که برخی از صاحب‌نظران آن را نمودار چهار عنصر آتش، آب، باد و خاک می‌دانند به این نشان که هستی تمام چیزها از به هم پیوستن این چهار عنصر شکل می‌گیرد (آذرگشسب، ۱۳۷۲: ۱۶۳؛ مشکور، ۱۳۷۷: ۱۰۹ و نک. پورداوود، ۱۳۱۰: ۶۸-۶۶).

ابوریحان بیرونی پیدایش این رسم را به فریدون نسبت می‌دهد به این شرح که در پاسداشت جشن مهرگان بزرگ که فریدون بر ضحاک غلبه یافت، فریدون فرمان داد تا کُستی به کمر ببندند و برای سپاسگزاری از خداوند زمزمه کنند، چون مزدیسنا ایشان را پس از هزار سال ترس و وحشت دوباره حاکمان زمین کرد و بر ضحاک پیروز شدند (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۹).

در گذشته، سن انجام مراسم کُستی‌پوشی پانزده‌سالگی بود و استنادهایی هم مبین این ادعاست که علت بستن کُستی در این سن، ارتباط مستقیمی با سن قوت‌گرفتن مرد و بلوغش داشته، چنانچه در پشت‌ها آمده است: «در ده شب اولی، ای اسپنتمان زرتشت تشرت رایومند فرهمند ترکیب جسمانی پذیرد به شکل یک مرد پانزده‌ساله درخشان با چشم‌های روشن بلند بالا (و) بسیار نیرومند (و) توانا و چُست در فروغ پرواز کند» (پورداوود، ۱۳۰۸، ج. ۱: ۳۴۵ و ۳۴۷). امروزه این مراسم در سن هفت‌سالگی به انجام می‌رسد (همان). برای قرارگرفتن در جرگه زرتشتیان، باید علاوه بر بستن کُستی، تا آخر عمر نیز از آن محافظت و نگهداری کنند (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۳۹۳). کُستی‌بندی عبارت است از روز جشنی که موبدان با سرود اوستا با آداب و تشریفات مخصوصی، بند مذکور را به دور کمر بچه بندند و هر زرتشتی ناگزیر از داشتن آن است (تصویر ۳۳).

کُستی در بندهش به عنوان سرآمد و بزرگ رخت‌ها و پوشیدنی‌ها شمرده می‌شود، و یگانه نشانه خارجی دین زرتشت است. از آن جهت که لباس به دلیل قابلیت ویژه موجود در آن از دین و آیین و هویت افراد هم سخن می‌گوید و اولین نکته بارز در شناخت هویت افراد محسوب می‌شود. معمولاً در طول شبانه‌روز، چندین بار کُستی را نو می‌کنند، یعنی رشته را گشوده و خدای را یاد کرده و به اهریمن نفرین می‌کنند و دوباره آن را می‌بندند. کُستی زرتشتیان از لحاظ ساختار به زَنار یا میان‌بند روحانیون مسیحی بسیار نزدیک است (پورداوود، ۱۳۱۰: ۷۰-۷۵؛ گیمن، ۱۳۸۱: ۱۶۰).

زرتشتیان با پوشیدن این لباس از کودکی با درک مفاهیم مرتبط با هر بخش از پوشاک، همواره بر عملکرد خود نظارت دارند و همان شعار پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک را در برنامه‌ریزی امور زندگی خویش پیش می‌گیرند و سرلوحه امور خویش قرار می‌دهند. این جریان با گذشت قرون بسیار هنوز هم توسط زرتشتیان به انجام می‌رسد.



تصویر ۳۳: مراسم آیینی سدره‌پوشی (URL3)



تصویر ۳۲: لباس‌های آیینی زرتشتیان (URL2)

۶. نتیجه‌گیری

پوشاک ایرانی با تمام ویژگی‌های موجود به‌تنهایی حامل فرهنگی غنی است. میراث تاریخی لباس ایرانی به ریشه‌های فرهنگی و هویتی اشاره دارد و نمایانگر سبک زندگی، تفکر و اندیشه، آداب و رسوم و آیین‌هایی است که با بیانی نمادین و همراهی با جلوه‌های خاص زیبایی‌شناسی از ارزش‌ها، هنرها، باورها و اعتقادات ایرانیان که بنیان فرهنگ جامعه هستند، سخن می‌گویند و به‌عنوان میراثی ماندگار با ماهیتی فراتر از پوشش، از وقار و زیبایی‌بودن، پاکیزه‌بودن، اندیشه‌ورزی، انعطاف‌پذیری و تعالی سخن می‌گوید و در عین حال، روایتگر اعتقاداتی است که در عمق پوشش ایرانی حیات دارند. بررسی پوشش ایران باستان حکایت از صلابت، فرهیختگی، درایت، توجه به فرهنگ قومی و منطقه‌ای، نظیف و عقیف‌بودن و توجه به زیبایی دارد و حامل فرهنگی عمیق و ریشه‌دار، با آمیزه‌ای از دین و تاریخ و نمایانگر رفتار، آداب و آیین‌ها و در مجموع فرهنگ و هویت ایرانی است. لباس ایرانی حامل نمادهای بسیاری است، نشانه‌هایی که بیانگر ارتباط میان انسان و محیط زندگی او هستند.

از آن‌جا که لباس به‌عنوان یک متن هنری مطرح است، لذا ارزش‌گذاری و فهم آن از طریق شناخت سیر تحولات تاریخی، دیدگاه‌های هنری و کارکرد مفاهیم هنری قابل درک است. لباس در فرهنگ ایرانیان، نمایش تعالی‌خواهی است و نمونه‌های طرح‌شده در این مقاله، نشان‌دهنده پایداری به ارزش‌های انسانی و تعالی ایرانیان است. در اوستا و متون مربوط به ایران باستان به پهانه‌های مختلف از لباس سخن به میان آمده است. متون تاریخی مربوط به ادوار باستانی و دوره‌های بعد، ایرانیان را ملتی خوش‌پوش و برانزده توصیف کرده‌اند. ایرانیان در پوشاک خود به ویژگی‌های فرهنگی و اعتقادات خود پایبند بوده و سنگ‌نگاره‌ها و پیکره‌های پوشیده با لباس برجایمانده از ادوار تاریخی گذشته، روایتگر این داستان است و برای آگاهی از داستان پوشش و لباس مردمان این سرزمین، باید از مسیر تاریخ گذر کرد. میراث تاریخ پوشاک ایران، وامدار تفکرات، ارزش‌ها و اندیشه‌هایی است که زندگانی و آداب و رسوم را شکل داده‌اند. ارزش‌های مادی بیانگر نوع الیاف، طرح، نقش، رنگ و مدل لباس است و ارزش‌های معنوی به وقار، جایگاه اجتماعی، نجابت، پاکدامنی و ارزش‌های دینی اشاره دارند. بطن فرهنگی پوشاک، هردو جنبه ماهیت مادی و معنوی پوشش را شامل می‌شود که حرکت به سمت تعالی، اتصال با طبیعت، حیا و شرم، منزلت اجتماعی و تعامل در آن دیده می‌شود و تمامی شواهد ذکرشده در این مقاله بر این ادعا صحه می‌گذارند.

منابع

- کتاب مقدس، عهد عتیق.
- آذرگشسب، اردشیر. (۱۳۷۲). مراسم و آداب زرتشتیان. چاپ سوم. تهران: انتشارات فروهر.
- انجمن بین‌المللی زنان. (۱۳۵۲). نگار زن، تاریخ مصور لباس زن در ایران. با مقدمه یحیی ذکاء. تهران: انجمن بین‌المللی زنان ایران.
- باقری داهویی، فاطمه. (۱۳۹۹) نسبت میان پوشاک زنان ایلامی و طبقه‌بندی اجتماعی براساس آثار هنری (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد منتشرنشده). موسسه آموزش عالی کمال الملک، نوشهر، مازندران، ایران.
- بهرامی، عسگر. (۱۳۸۵). دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (پوشاک) (ج. ۱۴). زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بویس، مری. (۱۳۷۷). چکیده تاریخ کیش زرتشت. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: صفی‌علیشاه (نشر اثر اصلی ۱۹۸۹).
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). آثارالباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- پوربهرمن، فریدون. (۱۳۹۰). پوشاک در ایران باستان. ترجمه هاجر ضیاء سیگارودی. تهران: امیرکبیر.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۰۸). بشت‌ها (ج. ۱). به کوشش بهرام فره‌وشی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران (انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ).
- (۱۳۱۰). خرده اوستا. بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی.
- چیت‌ساز، محمدرضا. (۱۳۹۱). تاریخ پوشاک ایرانیان. تهران: انتشارات سمت.

- حاج علی عسگری، مونا. (۱۴۰۰). آرایه‌های پوشاک هخامنشی با تکیه بر یافته‌های باستان‌شناسی و شواهد مادی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده). دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران. ایران.
- خیام نیشابوری، عمر. (۱۳۵۷). نوروزنامه. به کوشش علی حصوری. تهران: انتشارات طهوری.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۲). تاریخ تمدن (مشرق‌زمین گاهواره تمدن) (ج. ۱). ترجمه احمد آرام، ع. پاشائی، و امیرحسین آریانپور. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (نشر اثر اصلی ۱۹۳۵).
- ذکاء، یحیی. (۱۳۴۲). جامه‌های پارسیان در دوره‌ی هخامنشیان. مجله هنر و مردم، ۲ (۱۵)، ۶-۱۳.
- (۱۳۴۳). جامه‌های پارسیان در دوره‌ی هخامنشیان. مجله هنر و مردم، ۲ (۱۸)، ۹-۱۶.
- رئیس السادات، تهمینه و دادبخش، مسعود. (۱۳۹۸). بررسی مراسم و آداب سوگواری زرتشتیان در ایران باستان. معرفت ادیان، ۱۰ (۴)، ۷۱-۹۰.
- سفنون. (بی‌تا). زندگی‌نامه کوروش بزرگ. ترجمه خشایار رخسانی. بی‌جا: انجمن پژوهشی ایرانشهر.
- شهبازی، ع. شاپور. (۱۳۸۳). پوشاک در ایران زمین، از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا. زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر (نشر اثر اصلی ۱۹۹۲).
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم. (۱۳۶۱). توضیح الملل (الملل و النحل) (ج. ۱). ترجمه مصطفی بن خالد هاشمی. مصحح محمدرضا جلالی نائینی. چاپ سوم. تهران: انتشارات اقبال.
- ضیایور، جلیل. (۱۳۴۳). پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان. تهران: انتشارات هنرهای زیبای کشور.
- (۱۳۴۷). پوشاک زنان ایران. از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- (بی‌تا). پوشاک هخامنشی‌ها و مادی‌ها در تخت جمشید. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- غیبی، مهرآسا. (۱۳۸۵). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: هیرمند.
- فرخزادان، آذر فرنبغ. (۱۳۸۶). دینکرد پنجم. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تقضلی. تهران: معین.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). شاهنامه فردوسی. تصحیح ژول مل. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.
- فریه، ر. دلیو. (۱۳۷۴). هنرهای ایران. ترجمه پرویز مرزبان. تهران: فرزانه (نشر اثر اصلی ۱۹۸۹).
- کخ، هاید ماری. (۱۳۸۵). از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر کارنگ (نشر اثر اصلی ۱۹۹۲).
- گدار، آندره. (۱۳۷۷). هنر ایران. ترجمه بهروز حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (نشر اثر اصلی ۱۹۶۵).
- گزنفون. (۱۳۸۸). زندگی کوروش. ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- (۱۳۹۲). کوروش‌نامه. ترجمه رضا مشایخی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلاک، جی.، و گلاک، سومی هیراموتو. (۱۳۵۵). سیری در صنایع دستی ایران. تهران: انتشارات بانک ملی.
- گیرشمن، رمان. (۱۳۷۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (نشر اثر اصلی ۱۹۶۲).
- (۱۳۷۱). هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (نشر اثر اصلی ۱۹۶۳).
- گیمن، دوشن. (۱۳۸۵). دین ایران باستان. ترجمه رؤیا منجم. تهران: علم (نشر اثر اصلی ۱۹۶۲).
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ. (۱۳۵۰). تمدن ایران ساسانی. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب (نشر اثر اصلی ۱۹۶۹).
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۰). تاریخ و تمدن عیلام. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۷). خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ. چاپ ششم. تهران: انتشارات شرق.
- (۱۳۷۸). نامه باستان. به اهتمام سعید میرمحمدصادق و نادره جلالی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ملک‌زاده (بیانی)، ملکه. (۱۳۶۳). تاریخ مهر در ایران. چاپ دوم. تهران: انتشارات یزدان.

هرودوت. (۱۳۸۴). تاریخ هرودوت (ج. ۱). ترجمه هادی هدایتی. چاپ دوم. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
هیوم، رابرت. ا. (۱۳۸۶). ادیان زنده جهان. ترجمه عبدالرحیم گواهی. چاپ چهارم. تهران: نشر علم (نشر اثر اصلی ۱۹۲۹).
Welch, S. C. (1996). *Persian Painting*. New York: George Braziller.

منابع اینترنتی

URL1 : <https://itto.org/iran/attraction/anubanini-rock-relief-sarpol-zahab>

URL2 : <https://www.zarathustra-verein.de>

URL3 : <https://zoroastrian.de>

References

Bible, Old Testament.

Azargoshsab, A. (1993). Ceremonies and customs of Zoroastrians. Third edition. Tehran: Faravahr Publications.[In Persian]

BagheriDahoui, F. (2020) The relationship between Elamite women's clothing and social classification based on works of art, Master's degree, Kamal Al-Mulk Institute of Higher Education.[In Persian]

Bahrami, A. (2006). Big Islamic Encyclopaedia (Clothes) (Vol. 14) Under the supervision of KazemMousaviBojnourdi, Tehran: Center for Islamic Encyclopaedia.[In Persian]

Birouni, A. (2007). Asar-al-baghi. Translated by Akbar Dana Seresht. Tehran: Amir Kabir.[In Persian]

Boyce, M. (1998). Summary of the history of Zoroastrian cult. Translated by HomayounSanatizadeh. Tehran: Safi Alishah[In Persian].

Cenefon. (without date). Biography of Cyrus the Great. Translated by KhashayarRokhsani. no place: Iranshahr Research Association.[In Persian]

Chitsaz, M. R. (2012) History of Iranian Clothing, Tehran, Samt Publications.[In Persian]

Durant, W. (1993). The History of Civilization (Eastern Land of Civilization) (Vol. 1) Translated by Ahmad Aram, A. Pashai, and AmirhosseinArianpour. Tehran: Scientific and Cultural Publications.[In Persian]

Farrokhzadan, A. (2007). The fifth Dinkard. Translated by JaleAmoozgar and Ahmad Tafazoli. Tehran: Moein.[In Persian]

Ferdowsi, Abulqasem. (1994). Ferdowsi's Shahnameh Joule Mel correction. fourth edition. Tehran: Sokhan Publications.[In Persian]

Ferrier. R. W. (1995). The Arts of Persia. Translated by Parviz Marzban. Tehran: Farzan.[In Persian]

Gheibi, M. (2006). Eight thousand years of Iranian clothing history. Tehran: Hirmand.[In Persian]

Girshman, R. (1991). Iranian art during the Parthian and Sasanian eras. Translated by Bahram Farah vashi. Tehran: Scientific and Cultural Publications.[In Persian]

----- (1992). Iranian art during the Median and Achaemenid periods. Translated by Isa Behnam. Tehran: Scientific and Cultural Publications.[In Persian]

Glock, J., Glock, SumiHiramuto. (1976). Research in Handicrafts of Iran, Tehran: National Bank Publications.[In Persian]

Godard, A. (1998). Iranian art. Translated by Behrouz Habibi. Tehran: Shahid Beheshti University Press.[In Persian]

Guillemin Jacques Duchesne(2006). Religion of ancient Iran. Translated by RoyaMonajem. Tehran: Elm.[In Persian]

- Haj Ali Asgari, M. (2021) Achaemenid clothing decorations based on archaeological findings and material evidence. Master's thesis. University of Tehran.[In Persian]
- Herodotus. (2005). History of Herodotus (v. 1). Translated by Hadi Hedayati. second edition. Tehran: University of Tehran Printing and Publishing Institute.[In Persian]
- Hume, R. A. (2007). Living religions of the world. Translated by Abdul Rahim Gavahi. fourth edition. Tehran: Elm.[In Persian]
- International Women's Association. (1973). Negar Zan, illustrated history of women's clothing in Iran. With an introduction by YahyaZoka. Tehran: International Women's Association of Iran.
- Khayyam Nishabouri, O. (1978). Nowrooz Name. By the efforts of Ali Hasuri. Tehran: Tahori Publications.[In Persian]
- Kokh, H. (2006). From the language of Darius. Translated by Parviz Rajabi. Tehran: Karang Publishing House.[In Persian]
- Lukonin, V. G. (1971). Sassanid Iranian civilization. Translated by Enayat-Ollah Reza. Tehran: Book translation and publishing company.[In Persian]
- Majidzadeh, Y. (1991). History and civilization of Elam. Tehran: Academic Publishing Center.[In Persian]
- Malekzadeh(Bayani), M. (1984). Seal date in Iran. second edition. Tehran: Yazdan Publications.[In Persian]
- Mashkour, M. J. (1998). Summary of religions in the history of major religions. 6th edition. Tehran: Shargh Publications.[In Persian]
- (1999). Name-Bastan. by effort Saeed Mirmohammadsadeh and Nadera Jalali. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.[In Persian]
- Pour Bahman, F. (2011). Clothing in ancient Iran. Translated by Hajar Zia Sigaroudi. Tehran: Amir Kabir.[In Persian]
- Poor Dawood, I. (1929). Yashtha (v. 1). By the efforts of BahramFarhvashi. Third edition. Tehran: University of Tehran Press (published by Iranian Zoroastrian Association of Bombay and Iran League).[In Persian]
- (1931) A fragment of Avesta. BombEy: Publications of the Iranian Zoroastrians Association of Bombay and the Iran League. [In Persian]
- Raees Al-Sadat, T. & Dadbakhsh, M. (2018) Studying Zoroastrian Mourning Ceremonies and Customs in Ancient Iran, MarefatAdyan, 10th year, number 4 (consecutive 40).[In Persian]
- Shahbazi, A. Sh. (2004). Clothing in Iran's land, from the series of articles in IranicaEncyclopaedia. Under the supervision of EhsanYarshater. Translation of Peyman Mateen. Tehran: Amir kabir.[In Persian]
- Shahrestani, M. (1982). Explanation of the world (Al MelalvaAlnehal) (v. 1). Translated by Mustafa bin Khaleq dad Hashemi. Edited by Mohammad Reza Jalali Naini. Third edition. Tehran: Iqbal Publishing House.[In Persian]
- Welch, S. C. (1996). Persian Painting. New York: George Braziller
- Xenophon. (2009). The life of Cyrus. Translated by Abolhassan Tahami. Tehran: Negah publishing house.[In Persian]
- Zia pour, J. (1964) Ancient Iranian clothing from the earliest times to the end of the Sasanian Empire, Tehran: Iran's Fine Arts Publications.[In Persian]
- (1968) Iranian women's clothing. From the earliest times to the beginning of the Pahlavi dynasty, Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Arts.[In Persian]
- (without date) Achaemenid and Madi clothing in Persepolis, Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Arts.[In Persian]
- Zoka, Y. (1963). Persian clothes in the Achaemenid period. Journal of Art and People, 2 (15), 6-13.[In Persian]

----- . (2012). Koroush-Name .Translated by Reza Mashayikhi. Tehran: Scientific and Cultural Publications.[In Persian]

----- . (1964) Persian clothes in the Achaemenid period, Art and People Magazine, 2 (18), 9-16.[In Persian]

URL1 : <https://itto.org/iran/attraction/anubanini-rock-relief-sarpol-zahab>

URL2 : <https://www.zarathustra-verein.de>

URL3 : <https://zoroastrian.de>

بصناعات
بهره‌ها ایرا

صورت و سیرت لباس
ایرانی پیش از اسلام با
استناد بر آثار هنری و
منابع مکتوب، محبوبه
الهی و همکاران، ۲۱-۴۰



The Style of Iranian Clothing before Islam based on Works of Art and Written Sources

Mahboobe Elahi

Ph.D. Student of Philosophy of Art, Department of Humanities, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran/ elahi@shariaty.ac.ir

Shahram Pazouki

Full professor of the Department of Religions and Mysticism, Institute of Hikmat and Philosophy of Iran, Tehran, Iran (Corresponding Author)/ pazouki@irip.ac.ir

Bijan Abdolkarimi

Associate Professor, Department of Philosophy, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran b_abdolkarimi@iau-tnb.ac.ir

Nahid Abdi

Assistant Professor, Art Research School, Art Academy, Tehran, Iran/ abdi.nahid@gmail.com

Received: 24/09/2023

Accepted: 30/01/2024

Introduction

Numerous documents emphasize on the importance of clothing to cover defects in body organs and to enhance beauty. In order to understand the social and cultural functions of clothes and its role in giving identity to the members of society, clothes in different societies can be analyzed as a set of linguistic signs embodied in the type, shape and cover, reflecting values hidden in the Iranian thought system. Iranian clothing reflects the identity that originates in Iranian culture. At the same time, paying attention to semantic indicators is important. Examining the link between clothing and meaning in the studied time period--the ancient period and Zoroastrianism--is one of the cases that represent the association of clothing with humans as a guide or a warning in the path of life.

Research Method

Although the current research relies on historical investigations, a historical study cannot fully express the nature of phenomena in the context of time and, thus, it is not very useful. Transhistorical approaches are formed from examining elements and signs, which add or integrate various elements related to different historical periods and styles to a specific context. Art works, visual sources, and written sources are studied under the analysis of historical clothes, and along that all religious, moral, cultural connections are evaluated and analyzed. As a rule, the examination of the written and visual sources represents those patterns that shape the structure of Iranian clothing in the ancient period while showing the relationship between the appearance of clothing and meanings. Finally, as a witness and example, one can refer to the followers of Zoroastrianism, who construct a trans-historical connections with their culture and daily life that led to the formation of symbols, signs, and of course certain clothes—including Sedra and Koshti--which represented their values, beliefs, and cultural principles. The method of collecting information in this research was library study. The review and analysis of written and visual

مجله هنرهای صنعتی ایران

دوفصلنامه علمی هنرهای صنعتی ایران

سال ششم، شماره ۲، پیاپی ۱۱

بایز و زمستان ۱۴۰۲

۳۹

sources proved the patterns that formed the structure of Iranian clothing in the ancient period as well as the relationship between the appearance of clothing and concepts and meanings.

Research Findings

The historical heritage of Iranian clothing refers to the cultural and identity roots and represents the lifestyle, thinking, customs, and rituals that are symbolic and represent special aesthetic effects, norms, beliefs, and convictions. It shows dignity and beauty, cleanliness, thoughtfulness, flexibility, and excellence; at the same time, it narrates the beliefs that are alive in the depth of Iranian clothing. Examining the cover of ancient Iran shows strength, culture, tact, attention to ethnic and regional culture, purity and chastity, and attention to beauty with a mixture with religion, history, and identity. Iranian clothing carries many symbols that express the relationship between human being and his living environment. Clothing in Iranian culture is a display of superiority. The examples presented in this article indicate adherence to humane and sublime values of Iran. In Avesta and the related texts of ancient Iran, clothing is mentioned for various reasons. Historical texts related to ancient and later periods have described Iranians as a well-dressed, graceful nation. Iranians adhere to their cultural characteristics and beliefs through their clothing; stone carvings and dressed figures left over from the past are the narrator of this story. Thus, to know the implications of clothing in Iran, one must go through history.

Conclusion

Iranian clothing with all its features alone is a rich cultural carrier. Since clothing can be designed as an artistic text, its evaluation and exploration can be realized through the study of historical development, artistic viewpoints, and the use of artistic concepts. In this way, visual and written sources were illuminating the connections between clothing and people's identities. They have introduced clothing as an identity-building phenomenon. The heritage of Iran's clothing history is indebted to the thoughts, religious and spiritual values, values as well as dignity, social status, decency, and chastity. The cultural essence of clothing includes both the material and the spiritual aspects of clothing, where the movement towards excellence, connection with nature, modesty, shame, and social status can be seen in it.

Keywords: clothes, textile, style of clothing, pre-Islam Iran, identity.

بشنایان
بهره‌های ایرا

صورت و سیرت لباس
ایرانی پیش از اسلام با
استناد بر آثار هنری و
منابع مکتوب، محبوبه
الهی و همکاران، ۲۱-۴۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی